

بازتاب عناصر، مجریان و ابزارهای (اماکن) نظم و امنیت اجتماعی در متون ادب فارسی تا سده هشتم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱۰

محمدحسن توسلی^۱، روح‌الله مقدس^۲

از صفحه ۱۶۱ تا ۱۸۲

چکیده

زمینه و هدف: پژوهش پیش رو دربرگیرنده مسائلی مربوط به نظم و امنیت اجتماعی و بازتاب آن در مهم‌ترین متون نثر ادب فارسی، از ابتدا تا سده هشتم هجری است. اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر در این است که جای آن در مطالعات و پژوهش‌های ادبی موجود تاکنون خالی بوده است. هدف از این تحقیق آن است که روشن شود، عناصر، مجریان و ابزارهای (اماکن) نظم و امنیت اجتماعی در سیر فرایند ایجاد، اعمال، چگونگی برقراری نظم و امنیت در این دوران، چگونه بازتابی داشته‌اند.

روش‌شناسی: این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت روش، توصیفی بوده که با استفاده از روش آمیخته (کیفی - کمی) انجام و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از فن تحلیل محتوا استفاده شده است. از میان جامعه آماری این دوره، با مطالعه و بررسی مهم‌ترین متون نثر به تعداد ۵۹ عنوان؛ عناصر، عُمال، مجریان و ابزارهای (اماکن) نظم و امنیت اجتماعی با ذکر مصادیق مربوط به هر کدام احصاء و تبیین شده است.

یافته‌ها: بر حسب نتایج به دست آمده از تجزیه و تحلیل داده‌ها، فرضیه پژوهش مبنی بر بازتاب کارکرد عناصر، عمال، مجریان و ابزارهای (اماکن) نظم و امنیت اجتماعی از قبیل محتسب، شهنه، بدرقه، دربان، سرهنگ، جاندار، منهی، پاسبان، عسس، مرزبان، عامل، دریابان، روزبان، جاسوس، مشرف، استوار، دژدار، ناطور، قلعه، برج، حصار، کوتوال و... در متون نثر فارسی دوره مورد بحث، به اثبات رسیده است.

نتیجه‌گیری: کارکرد عناصر، مجریان و ابزارهای پیش‌گفته در سیر فرایند ایجاد، حفظ و ارتقای نظم و امنیت اجتماعی و یا نتیجه خلاف آن، دارای نقش و تأثیری اساسی بوده است.

کلیدواژه‌ها

بازتاب، عناصر، مجریان، ابزارها، نظم، امنیت، متون ادب فارسی.

۱. عضو هیئت علمی پژوهشی پژوهشگاه علوم انتظامی امین و مطالعات اجتماعی و دانش‌آموخته مقطع دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران (نویسنده مسئول)، mahdit40@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه علوم انتظامی امین

امنیت اجتماعی همچون سایر پدیده‌ها و امور اجتماعی؛ دارای گونه‌های مختلفی است که از جمله آن‌ها می‌توان از امنیت شغلی، امنیت قضایی، امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی و امنیت اداری نام برد. پیرامون امنیت اجتماعی و برخی از انواع آن باید بیان کرد که: «امروزه مفهوم امنیت اجتماعی از نظر صوری و ظاهری در اجتماع و تنها به معنی فقدان جرائم و تخلفات، فراتر رفته و شامل موارد و مصادیقی از نظر روحی، اخلاقی، بهداشتی و اقتصادی و بالاخره ایجاد ثبات و نظم واقعی و معقول در اجتماعی شده است که از آن به امنیت اجتماعی تعبیر می‌شود» (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۰: ۵۰).

به هر حال باید گفت که امنیت و به ویژه امنیت اجتماعی، آمیزه‌ای از فقدان یا کاهش تهدیدهای فیزیکی و فکری است. بر این اساس، امنیت در معنای عینی، فقدان تهدید ارزش‌های کسب‌شده را مشخص و در معنای ذهنی، فقدان ترس از حمله به ارزش‌ها را معین می‌کند. حال اگر قبول داشته باشیم که کنش یا واکنش‌های آدمی، مبتنی بر ادراکات (تصور و تصدیق‌ها) اوست، چاره‌ای جز این نداریم که پایه‌های امنیت اجتماعی را نظام فکری و فرهنگی و اجتماعی بدانیم؛ بنابراین، نه تنها نباید مقوله امنیت را به حفظ نظم و ثبات عمومی، فیزیکی و ظاهری منحصر ساخت، بلکه پیش و بیش از آن، باید به تنظیم و تحکیم نظم و امنیت اجتماعی، فکری و فرهنگی پرداخت (منصور نژاد، ۱۳۸۲: ۳-۲). سابقه تأسیس نیروهای انتظامی و پلیسی را -در راستای ایجاد، حفظ و ارتقای امنیت- باید در سابقه برپایی جوامع کوچک انسانی جست‌وجو کرد؛ آنگاه که گروه‌های کوچک انسانی، ناگزیر بودند برای پاسداری از خود به هنگام شب، به نوبت به نگهبانی بپردازند و پاسی از شب را بیدار بمانند؛ اما تشکیل رسمی سازمان‌های پلیسی و امنیتی، ریشه در تشکیلات اجتماعی و رونق و گسترش مدنیت و شهرنشینی دارد که این امر در کشورهای گوناگون دارای فراز و فرودهای فراوان است. در ایران تاریخ تشکیلات انتظامی به دوره پادشاهی داریوش هخامنشی برمی‌گردد. در این هنگام شخصی به نام «ارک پات» یا «ارک بد» و سازمان تحت نظر وی، وظیفه برقراری نظم و امنیت را در جامعه بر عهده داشتند. در زمان سلوکی‌ها و اشکانیان این امر به عهده سازمانی به نام «پولیس» بود و در دوره ساسانیان «شهر بک» (حاکم شهر) و «ده بک» (رئیس ده) امور انتظامی کشور را بر عهده داشتند. پس از فتح ایران به دست مسلمانان و

گسترش اسلام و افزایش تعداد مسلمانان و نیز تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی، تشکیلاتی از قبیل «حسبه، شرطه و محبس» پایه‌گذاری شد که تأمین نظم و امنیت و رسیدگی به دعاوی و احقاق حق را بر عهده داشت. انعکاس این تشکیلات در ادبیات فارسی به عنوان یک پدیده اجتماعی متأثر از رخدادهای اجتماعی و سیاسی، امری طبیعی به نظر می‌رسد (مقدس، ۱۳۹۰: ۶-۵).

برخی از مسائل و عوامل در زندگی انسان، نقش اساسی و مهمی را ایفا می‌کنند؛ چنانکه عدم یا وجود آن‌ها برای اجتماع، سرنوشت‌ساز است و موجب دگرگونی عمیقی در زندگی افراد می‌شود. از جمله این عوامل اساسی و سرنوشت‌ساز در زندگی انسان، «امنیت» است که بود یا نبود آن، تغییراتی در اجتماع پدید می‌آورد؛ بنابراین «امنیت» یکی از والاترین نعمت‌های الهی و اساسی‌ترین نیازهای اجتماعی است که افراد جامعه باید از آن برخوردار باشند. شناخت امنیت و ویژگی‌های آن؛ از این جهت، بسیار ضرورت دارد که جوامع بشری همواره با تهدیدهایی روبه‌رو بوده که آرامش و ثبات جامعه را در معرض خطر قرار داده‌اند. بدیهی است که این تهدیدها و خطرهای بالقوه و همیشگی، حکومت‌ها را بر آن داشته تا برای استقرار نظم و ثبات، بیش از هر چیز به مسئله امنیت و راه‌های استقرار آن در جامعه، توجه داشته باشند. پژوهش پیش رو دربرگیرنده عناصر، عمال، مجریان و ابزارهای (اماکن) نظم و امنیت اجتماعی و بازتاب آن در مهم‌ترین متون نثر ادب فارسی از ابتدا تا سده هشتم هجری است. اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر، در این است که جای آن در مطالعات و پژوهش‌های ادبی موجود تاکنون خالی بوده و هدف از این تحقیق، آن است که روشن شود؛ عناصر، مجریان و ابزارهای (اماکن) نظم و امنیت اجتماعی در متون ادب فارسی این دوره از چه اهمیتی برخوردار بوده و چگونه بازتاب و کارکردی داشته‌اند.

مبانی نظری

نظم: در فرهنگ فارسی معین به معنی «ترتیب دادن، آراستن، آرایش و به رشته کشیدن جواهر» آمده است (معین، ۱۳۷۱/۴: ۴۷۵۳). انتظام نیز به معنای «در رشته کشیدن مروارید، پیوسته شدن، سامان گرفتن، بسامان شدن، بنوا شدن، منظم شدن» و انتظامی هم به «قوه‌هایی که حفظ نظم و آرامش مملکت به عهده آن‌هاست، مانند ارتش، شهربانی و ژاندارمری» گفته می‌شود (معین، ۱۳۷۱/۱: ۳۶۴). نظم و امنیت لازم و

ملزوم یکدیگرند؛ به طوری که جامعه بدون نظم اجتماع، فاقد امنیت خواهد بود. فقدان امنیت هم حاکی از عدم وجود نظم اجتماعی مقتدر و مسلط بر اوضاع است. نظم اجتماعی را می‌توان مفهوم کلی قابل انطباق بر امنیت اجتماعی دانست؛ بنابراین هر عملی که امنیت عمومی و آزادی مردمی را مورد تعرض قرار دهد، نظم اجتماعی را مختل کرده است (خسروی، ۱۳۸۴: ۱۴).

امنیت: در زیر ماده «امن» و در تعریف لغوی آن، می‌خوانیم که «امن» یعنی: «ایمن شدن، بی‌هراس شدن، بی‌بیم شدن، اعتماد کردن به امین پنداشتن، ضد خوف، اطمینان از خوف، آرامش قلب مقابل خوف، راحت و سازگاری، امنیت و آسودگی، سلامت و عافیت، راحت، آسایش، امن کردن، امنیت دادن و آسوده کردن» (دهخدا، ۱۳۴۶: ۲۰۹). امنیت^۱ در فرهنگ فارسی به معنای آزادی، آرامش، فقدان ترس و هجوم دیگران آمده است (معین، ۱۳۶۳: ۳۵۲). در فرهنگ علوم رفتاری نیز دو معنا از این واژه ارائه شده است؛ یک حالتی که در آن ارضای احتیاجات و خواسته‌های شخصی انجام می‌شود و دوم، احساس ارزش شخصی، اطمینان خاطر، اعتماد به نفس و پذیرشی که در نهایت از سوی طبقه‌های اجتماعی نسبت به فرد، اعمال می‌شود (مازلو^۲، ۱۹۵۲: ۲۶۸).

در مجموع، مفهوم «امنیت» را می‌توان به مصونیت از تعرض و تصرف اجباری و نبود هراس و بیم نسبت به مخاطره نیفتادن حقوق و آزادی‌های مشروع و مصون بودن از تهدید و خطر مرگ، بیماری، فقر و حوادث غیرمترقبه و هر عاملی که آرامش انسان را از بین ببرد، تعریف کرد (جونز^۳، ۱۹۹۹: ۱۰۲). از مفهوم امنیت و محتوای آن، برداشت‌های متفاوتی شده و در علوم و رشته‌های مختلف به ابعاد خاصی از آن، توجه شده است. حتی در بین اندیشمندان یک رشته نیز، در این خصوص برداشت یکسانی وجود ندارد. چنانچه «هابز» مقصود از تشکیل جامعه سیاسی را ایجاد امنیت می‌داند و به نظر او در «وضع طبیعی»، انسان‌ها آزادند؛ ولی امنیت ندارند. اما انسان با تکیه به عقل خود برای تحصیل امنیت، از آزادی صرف نظر می‌کند و آنچه منشأ این تصمیم است، «ترس» آدمیان است. در نهایت اینکه، انسان‌ها بر اساس عقل و با اختیار خود، حقوق خود را به حاکمیتی مقتدر و مستبد می‌سپارند تا آنان را از هراس و ناامنی برهاند. به نظر او صلح و

1.Security
2.Maslow
3.Jones

امنیت برای رهایی مردم از ترس دائمی از مرگ و از ابتلائات فیزیکی و جسمی است (پازارگاد، ۲/۱۳۵۹: ۶۶۹).

۱۶۵

امنیت اجتماعی: از امنیت اجتماعی، تعاریف متعددی ارائه شده است. در برخی منابع، امنیت اجتماعی به عنوان نوع و سطحی از احساس اطمینان خاطر که جامعه و گروه در آن نقش اساسی دارند (نصیری، ۱۳۸۶: ۵۶)، تعریف شده است. در برخی متون دیگر نیز امنیت اجتماعی به قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول، مربوط است (بوزان^۱، ۱۳۷۸: ۱۴۸).

در نوع دیگری از تعاریف، امنیت به عنوان فقدان هراس از ویرانی و تهدید ارزش‌های جامعه مطرح می‌شود. بر این اساس، اگر امنیت اجتماعی را شامل تمهیداتی برای حفظ زندگی اعضای جامعه و سپس حفظ راه و روش زندگی آنان بدانیم، می‌توان امنیت اجتماعی را رفع تهدید از عنصر اتصال‌دهنده اعضای جامعه به یکدیگر در نظر گرفت (گروسی، ۱۳۸۸: ۱۰). امنیت اجتماعی در تعریفی دیگر چنین است: «آرامش و آسودگی که جامعه برای اعضای خویش فراهم می‌کند. ویژگی مشخص این‌گونه امنیت، آن است که جامعه، مسئول به وجود آوردن آن است؛ به‌طوری‌که یکی از اهداف و وظایف جامعه برقراری امنیت است و همچنین حمایت فرد و خانواده‌اش در مقابل بیچارگی‌ها و بدبختی‌های اقتصادی یا شخصی، مانند تأمین سلامت و زندگی با اطمینان خاطر» (شعاری نژاد، بی‌تا: ۴۱۷). امروزه مفهوم امنیت اجتماعی از نظر صوری و ظاهری در اجتماع و تنها به معنی فقدان جرائم و تخلفات، فراتر رفته و شامل موارد و مصادیقی از نظر روحی، بهداشتی و اقتصادی و بالاخره ایجاد ثبات و نظم واقعی و معقول در اجتماع شده است که از آن به امنیت اجتماعی تعبیر می‌شود (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۰: ۵۰).

عناصر، عمال، مجریان و ابزارهای (اماکن) نظم و امنیت اجتماعی: افراد، نیروها، منابع، ابزارها و اماکنی هستند که اجرا و انجام فرایند برقراری و حفظ نظم و امنیت اجتماعی به وسیله آن‌ها میسر می‌شود.

سطوح تأمین یا تهدیدکننده امنیت: برای اینکه امنیت آحاد جامعه تأمین و یا بالعکس، مورد تهدید و خطر قرار گیرد؛ سه سطح تحلیل، قابل فرض است که در عمل نیز ممکن

است چنین شود. سطوح تهدیدکننده و آسیب‌زننده به امنیت اجتماعی عبارت‌اند از:
 ۱- فرد: ممکن است یک فرد شرور، فاسد و سرکش؛ محل امنیت اجتماعی گشته و نظم و آسایش را در جامعه، به هم بزند.

۲- گروه: ممکن است تهدیدکننده امنیت، افراد وابسته به هم در قالب یک تشکل، گروه و سازمان باشند که در قالب اشرار، دزدان مسلح، گروه‌های تبهکاری و گروه بزهکاران و ... عمل می‌کنند.

۳- دولت: ممکن است نظام سیاسی، به بهانه‌های متفاوت مانند حفظ «امنیت ملی»، آرامش و آسایش آحاد جامعه را سلب کند؛ حقوق و آزادی‌های جامعه را تهدید کند و در جهت زمامداران جامعه، این حقوق ذبح شوند.

عوامل تأمین‌کننده امنیت نیز در همین سه سطح، قابل بررسی و تحلیل‌اند:

۱- فرد: برای اینکه جامعه روی صلاح و آسایش و اطمینان را ببیند، باید افراد جامعه، تربیت صحیح یافته و ارزش نعمت مهم امنیت را درک کنند. در نگاه دینی برای حصول امنیت اجتماعی از مجرای فرد، راهکارهایی مؤثر، فراوان و عمیقی را می‌توان یافت.

۲- گروه: برای تأمین امنیت اجتماعی، جدای از افراد و دولت‌ها؛ گروه‌های اجتماعی نیز می‌توانند مؤثر باشند. مثلاً وجود گروه‌هایی در قالب صندوق‌های قرض‌الحسنه با فعالیت اقتصادی، می‌توانند تأمین‌کننده نیازهای مادی آحاد جامعه بوده و آرامش را در ابعادی خاص به افراد جامعه بازگردانند یا تشکیل گروه‌های «امر به معروف و نهی از منکر» جهت اعمال بعضی از مراحل آن، باعث ثبات و آرامش واقعی افراد جامعه می‌شود.

۳- دولت: نظام سیاسی نیز به عنوان بالاترین مرجع تصمیم‌گیری و در دست دارنده سلاح قانون و قوای مسلح؛ در صورتی که دولتی صالح و از مردم باشد، می‌تواند تأمین‌کننده امنیت اجتماعی باشد و حقوق و قوای مسلح را در راستای حفظ حدود و ثغور افراد جامعه به کار گرفته و نقش خدمتگزاری برای مردم را بر عهده گیرد» (منصورنژاد، ۱۳۸۲: ۳۰-۲۸).

پیشینه تحقیق

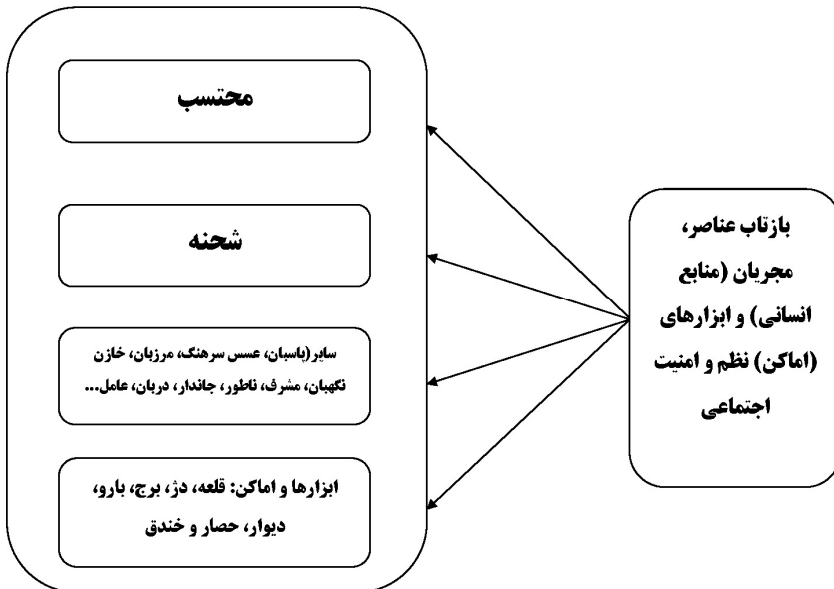
با بررسی و استعلام از پایگاه‌های علمی و پژوهشی کشور، پژوهش مستقلی تحت این عنوان یافت نشد؛ لیکن چند پژوهش و تألیف اندک و پراکنده که مرتبط با این موضوع دیده شد که به صورت اجمال بدان‌ها اشاره می‌شود.

مقدس (۱۳۹۰) در کتاب «سیمای پلیس در ادبیات فارسی»، به گونه‌ای مفید با بررسی چند منبع اصلی نظم و نثر در قالب سبک‌های خراسانی، عراقی، هندی و دوره معاصر، به چهره نیروهای امنیتی و انتظامی این دوران و چگونگی عملکرد آنان پرداخته است.

حمیدی (۱۳۶۸) در کتاب «آرام و بی‌قرار، فرهنگ سیاسی در ادبیات فارسی»، اشاره‌های مفیدی به فرهنگ منفی سیاسی به روایت کلیله و دمنه و سایه‌افکنی احساس عدم امنیت در چهره‌های گوناگون آن در فضای ارتباطات اجتماعی و کنش سیاسی موجود داشته است و دلایل آن را بی‌کفایتی، بی‌تدبیری، نیرنگ‌سازی و منفعت‌طلبی حاکمان جامعه می‌انگارد.

الگوی مفهومی تحقیق

در چارچوب نظری و مفهومی، عناصر، عمال، مجریان و ابزارهای (اماکن) نظم و امنیت و سایر موارد مرتبط با این حوزه در قالب نموداری ترسیم و معرفی شده است. هدف از این تحقیق آن است که روشن شود؛ عناصر، مجریان و ابزارهای (اماکن) نظم و امنیت اجتماعی در متون ادب فارسی این دوره، از چه اهمیت و کارکردی برخوردار بوده و چگونه بازتابی داشته است.



فرضیه تحقیق

با ابتناء بر ادبیات تحقیق، فرضیه پژوهش آن است که عناصر، عمال، مجریان و ابزارهای (اماکن) نظم و امنیت اجتماعی از قبیل: محتسب، شحنة، بدرقه، دربان، سرهنگ، جاندار، منهی، پاسبان، عسس، مرزبان، عامل، دریابان، روزبان، جاسوس، مشرف، استوار، دژدار، ناطور، قلعه، برج، حصار، کوتوال و... در متون نثر فارسی دوره مورد بحث بازتاب کارکردی داشته‌اند و در سیر فرایند ایجاد، حفظ و ارتقای نظم و امنیت اجتماعی و یا نتیجه خلاف آن دارای نقش و تأثیری اساسی هستند.

روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر، از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی و به صورت آمیخته (کیفی، کمی) بوده و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از فن تحلیل محتوا استفاده شده است. تحلیل محتوا روش مفیدی است که در آن موارد مهم محتوای مطالب پژوهش، شناسایی، شمارش و با موارد و واژگان دیگر مقایسه شده و سرانجام با سایر آمار و ارقام مشابه گردآوری شده از کل جامعه مقایسه می‌شود. جامعه نمونه آماری پژوهش، شامل مهم‌ترین متون نثر ادب فارسی به تعداد ۵۹ عنوان تا قرن هشتم است که پس از مطالعه و بررسی متون پیش‌گفته و تحلیل محتوای واژگان کلیدی و کل شماری آن‌ها تجزیه و تحلیل شده‌است. نمونه‌گیری به صورت هدفمند بوده؛ بدین معنا که از میان همه متون نثر فارسی تا قرن هشتم، متون مهم و اساسی به صورت گزینشی انتخاب شده است.

یافته‌های تحقیق

بر اساس یافته‌های تحقیق، عناصر، عمال، مجریان و اماکن نظم و امنیت اجتماعی، افراد و ابزارهایی هستند که فرایند نظم و امنیت و سامان بخشی اجتماع توسط آن‌ها و از طریق آن‌ها انجام و جاری می‌شود و در واقع دستیابی به هدف مزبور بدون نقش‌آفرینی اینان، ناممکن خواهد بود. مصادیق عناصر، عمال، مجریان و ابزارهای (اماکن) نظم و امنیت اجتماعی یافت شده در پژوهش به شرح زیر بوده که به صورت مجمل به برخی از مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم.

محتسب: در این پژوهش به دلیل اهمیت و نقش خطیر و تأثیرگذار «حسبه و محتسب» ابتدا به آن و برخی از کارکردها و وظایفش اشارت می‌کنیم. محتسب کسی است که به اقامه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه می‌پردازد که توضیح اجمالی آن از منظر همدانی بدین شرح است: «... ای عزیز چون به دلایل آیات و اخبار وجوب امر معروف و نهی از منکر معلوم شد، اکنون بدان که هر شخص که خود را در میان خلق به اقامت این امر شریف مشهور گردانید او را محتسب خوانند و آن عمل را که از وی صادر می‌شود، احتساب نامند و آن شخص مأمور را که مستحق احتسابست، محتسب علیه گویند و آن عمل را که آن شخص به سبب آن مستحق احتساب گشته است، مُحتسَب فیه خوانند. پس امر معروف را چهار رکن باشد: اول محتسب، دوم احتساب، سیم محتسب علیه، چهارم محتسب فیه و صحت هر رکنی ازین ارکان موقوفست به حصول شرایط و آداب آن. رکن اول محتسب است و شرایط و آداب این رکن آنست که این شخص موصوف باشد. به اسلام و تکلیف و قدرت؛ زیرا که کافر را اهلیت احتساب نیست و بر کودک اقامت امور شرعی واجب نیست. ولی اگر کودکی ممیز انکار مُنکری کند آن ازو جایز است و بر آن مُثاب بود و دیگری را نرسد که منع او کند و دیوانه و عاجر را بر اقامت آن قدرت نیست و بعضی از اهل علم، اذن حاکم و عدالت را از شرایط احتساب داشته‌اند و این فاسد است. چه در احادیث نبوی آمده است که *أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ حَقِّ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ*؛ یعنی فاضل‌ترین غزا آنست که سخن حق نزد پادشاه ظالم گفته شود و استمرار عادات علماء دین و صحابه بر انکار ملوک و حکام و اجماع سلف بر آن، دلیل قاطع است بر استغناء اذن حاکم در امر معروف. بلکه هر که به نصیحت دین مشغول شود و بندگان حق را از معاصی و مناهی منع کند و اگر حاکم و پادشاه راضی باشد، در ثواب آن شریک بود...» (همدانی، ۱۳۵۸: ۳۵۴-۳۵۲). اجرای حدود شرعی و مجازات گناهکاران، برخی دیگر از کارکردها و اقدام‌های محتسب است.

شحنه و شحنگی: در لغت‌نامه دهخدا در زیر واژه «شحنه» چنین آمده است: شحنة، مردی که او را پادشاه برای ضبط کارها و سیاست مردم در شهر نصب کند. به عرف او را کوتوال و حاکم گویند (از آندراج). نگهبان شهر، عسس، صوبدار، نواب، نایب حاکم شهر و رئیس پولیس (ناظم الاطباء) هم گفته‌اند. شحنة نیز به عنوان حاکم شهر و عامل اصلی برقراری نظم و امنیت، بازتاب زیادی در متون ادب فارسی داشته است که برخی از

نمونه‌ها و کارکردهای آن، فهرست‌وار عبارت است از: شحنه و نظم و حفاظت شهرها؛ شحنه و زندان؛ شحنه و زندان؛ ضرورت حضور شحنه در جامعه و تعامل و همکاری مردم با آن؛ شحنه (ضابط شهر، شهربان) و نقش آن در کشف جرم؛ شحنه و دستگیری مجرمان و دزدان؛ شحنه و قصاص مجرمان؛ شحنه و تفحص و تجسس؛ شحنه و رفع ستم؛ شحنه، عسس، بواب، حرس و سرهنگ؛ شحنگی، شایستگی و امنیت شهر؛ شحنه، بازداشت و مجازات مجرمان؛ دیوان شحنگی و گماشتن عسس و نقیب؛ شحنه و نظم و امنیت شهرها و حکومت؛ شحنه و تظلم؛ شحنه و نظم و سامان.

پاسبانان، نوبتیان، دربانان و ظرافت و حساسیت کار آنان: در ظرافت و حساسیت کار پاسبانان و تأثیر و چگونگی عملکرد آنان آمده که «در کار پاسبانان و نوبتیان و دربانان خاص، احتیاطی تمام باید کرد. کسانی که این قوم را تیمار دارند، باید که همه را بشناسند و از احوال ایشان، پنهان و آشکارا پرسیده باشند که ایشان بیشتر ضعیف حال و طامع باشند و به زر، زود فریفته شوند و چون بیگانه‌ای در میان ایشان بینند، از حال او پرسند و هر شب که به نوبت و پاسگاه آیند، همه را به چشم باز گذارند و از این مهم به شب و روز، غافل نباشند که شغلی نازک است» (نظام الملک طوسی، ۱۳۶۴: ۱۵۳).

گماردن عسس، حفاظت شهر و دستگیری حرامیان: در کتاب عتبه الکتبه در لزوم گماردن عسس برای حفاظت و مراقبت از بازارها و محله‌ها چنین می‌خوانیم: «... و عسس گماشتن در شهر به هر موضع که مظنه عیث و فساد باشد و مردمان شهیم متیقظ مرتب گردانیدن از واجبات شمرد، چنانکه از وقت آنکه مسلمانان در مساجد از جماعت نماز فارغ شوند تا به وقت انفجار صبح، بازارها و محلت‌ها محفوظ و مضبوط باشد و عوادی فساد و لصوص منقطع و منحسم، در شهر منادی فرستد تا در کار اشعار که خاص و عام و غریب و شهری را بدان احتیاج باشد، احتیاط تمام کنند و به اغراض خویش غلاء اشعار مآکولات نجویند و تعدیل مکابیل و موازین از مفترضات دانند؛ فقال الله تعالی: ورنوالقسطاس المستقیم و در جملگی احوال، مراقب جانب ایزدی را شعار سازند (اتابک جوینی، ۱۳۲۹: ۴۴). «... و چون برخلاف معهود، به روز عسس می‌گرفت، برعکس معهود، حفاش‌وار که حفاش رهند، همه شب با کاروان می‌گذشتم و همه روز همچون بوم از بیم سیاه کلاغان بی‌مروت، در گوشه‌ای می‌نشست. بدین صفت، ترسان و هراسان، ده دوازده روز راه را قطع الکواکب حندس الظلماء، قطع می‌کردم تا به اربیل

نرفتم، از مطالبات سرد و مباحثات هر ناکس و نامرد، فارغ نگشتم...» (زیدری نسوی، ۱۳۸۹: ۶۹).

مأمور بدرقه و نگهبان: در گلستان، ضمن حکایتی آمده است: «سالی از بلخ بامیانم سفر بود و راه از حرامیان پرخطر، جوانی بدرقه، همراه من شد. سپرساز، چرخ‌انداز، سلحشور، بیش زور که به ده مرد توانا کمان او زه کردند و زورآوران روی زمین پشت او بر زمین نیاوردندی؛ ولیکن چنان که دانی، متنعم بود و سایه پرورده، نه جهان دیده و سفر کرده، رعد کوس دلاوران به گوشش نرسیده و برق شمشیر سواران ندیده.

«نیفتاده بر دست دشمن اسیر به گردش نبـاریده باران تیر.»

اتفاقاً من و این جوان، هر دو در پی هم دوان، هر آن دیوار قدیمش که پیش آمدی به قوت بازو بیفکندی و هر درخت عظیم که دبدی به زور سرپنجه برکندی و تفاخرکنان گفتی:

«پیل کو تا کتف و بازوی گردان بیند شیر کو تا کف و سرپنجه مردان بیند.»

ما درین حالت که دو هندو از پس سنگی، سر برآوردند و قصد قتال ما کردند، به دست یکی چوبی و در بغل آن دیگر کلوخ کوبی. جوان را گفتم: چه پایی؟

«بیار آنچه داری زمردی و زور که دشمن به پای خود آمد به گور.»

تیر و کمان را دیدم از دست جوان افتاده و لرزه بر استخوان.

«نه هر که موی شکافد به تیز جوشن خای به روز حمله جنگ‌آوران بدارد پای.»

چاره جز آن ندیدم که رخت و سلاح و جامها [جامه‌ها] رها کردیم و جان به سلامت بیاوردیم.

«به کارهای گران، مرد کار دیده فرست که شیر شرز درآرد به زیر خم کمند...» (سعدی، ۱۳۷۳: ۴۷۰-۴۶۶).

مرزبانی و حفظ امنیت و عدالت: در داستان عضدالدوله دیلمی و قاضی خائن، وی خود را مرزبان مملکت و حافظ مرزها و مال و جان مردم می‌انگارد: «... تدبیر این کار مرا می‌باید کرد که خدای عزوجل، این مرزبانی مرا به سوی آن داده است تا مرزها را نگاه دارم و نگذارم که کسی را رنجی یا زبانی رسد از کسی...» (سعدی، ۱۳۷۳: ۹۲).

مرزبان، سرحدبان، اشتربان، بوستان‌بان، اسپهبد و محافظت: علاوه بر واژه مرزبان، وجود واژه‌های «اشتربان و بوستان‌بان» نیز بیانگر لزوم وجود محافظانی برای شتران و

بوستان‌ها بوده تا امنیت آن‌ها حفظ شود.

دریابانی و مراقبت و بازرسی کشتی‌ها: یکی از اقدامات امنیتی و حفاظتی و انتظامی بنا به قول مسعودی، مراقبت و واپایش راه‌های آبی و بازرسی از کشتی‌ها بوده است. صاحب‌خبران، مُنهبیان، مشرف و هشیاری و نظارت پادشاه: وجود افراد صاحب‌خبر و آگاه و اطلاع‌رسانی اوضاع و احوال مملکت، به حاکمان و پادشاهان برای اداره امن اوضاع و برخورد به موقع و مناسب با دشمنان مجرمان، لازم و بایسته بوده است: «واجب است بر پادشاهان از احوال رعیت و لشکر و دور و نزدیک خویش بر رسیدن و اندک و بسیار، آنچه رود، بدانستن. اگر نه چنین کند، عیب باشد و بر غفلت و خوارکاری و ستمکاری حمل کنند و گویند: فساد و درازدستی که در مملکت می‌رود، یا پادشاه می‌داند، یا نمی‌داند: اگر می‌داند و تدارکی و منعی نمی‌کند، آن است که همچون ایشان ظالم است و به ظلم رضا داده است و اگر نمی‌داند، بس غافل است و کم‌دان و این هر دو معنی نه نیک است، باید به «صاحب برید» حاجت آید. به همه روزگار، پادشاهان، در جاهلیت و اسلام، به همه شهرها برید داشته‌اند تا آنچه می‌رفته است، از خیر و شر، از آن بی‌خبر نبوده‌اند؛ چنانکه اگر کسی مرگی یا نو بره‌ای گاه به ناحق ستمده است از کسی، به مسافت پانصد فرسنگ، پادشاه را خبر بوده است و آن کس را ادب فرموده است تا دیگران بدانستند که پادشاه بیدار است و به همه جای «کار آگهان» گذاشته است و همه ستمکاران دست‌ها کوتاه کرده‌اند و مردمان در امن و سایه عدل به کسب و عمارت مشغول گشته‌اند؛ ولیکن این کاری نازک است و با غایله: باید که این کار بر دست و زبان و قلم کسانی باشد که برایشان هیچ گمان بد نبود و به غرض خویش مشغول نباشند که صلاح و فساد مملکت در ایشان بسته است و ایشان از قبل پادشاه باشند و نه از قبل کسی دیگر؛ و مزد و مشاھرہ ایشان باید که از خزینہ، مهیا، می‌رسد تا به فراخ دلی احوال می‌نمایند و نباید که جز پادشاه کسی دیگر بداند که ایشان چه می‌نمایند تا هر حادثه‌ای که تازه شود پادشاه می‌داند و آنچه واجب کند می‌فرماید و به هر کسی در خورد او، بی‌آگاهی او، ناگاه پاداش و مالش و نواخت و پادافراہ می‌رسد از پادشاه. چون چنین باشد، مردمان پیوسته بر طاعت حریص باشند و از تأدیب پادشاه ترسند و کس را زهره آن نباشد که در پادشاه عاصی تواند بود و یابد او یارد اندیشیدن که «صاحب‌خبر و منہی گماشتن» از عدل و بیداری و قوی رایبی پادشاه باشد و آبادان کردن ولایت» (نظام الملک

طوسی، ۱۳۶۴: ۷۵-۷۴).

جاسوس، کسب اطلاعات، طرح‌ریزی عملیات و پیروزی: جاسوسان و خبرچینان، نقش مؤثر و مهمی در توفیق‌های و پیروزی‌ها و اداره امن سرزمین و حکومت‌های وقت داشته‌اند: «... و پس «جاسوسان» بیامدند و از دیبال هریانه خبر آوردند که او به فلان بیشه اندراست. امیر شهید [مسعود] آنجا رفت تا نزدیک لشکر او رسید. چون دیبال خبر یافت، در وقت بگریخت و لشکر را بگذاشت و لشکر اسلام اندر لشکر کفار افتادند و بسیار مردم بکشتند و بسیاری را دستگیر کردند و برده بی‌اندازه بگرفتند...» (گردیزی، ۱۳۴۷: ۲۰۱).

ابزارهای (اماکن) نظم و امنیت و کارکردها: یکی از مهم‌ترین ابزارهای دفاعی و امنیتی برای حفظ جان و مال ساکنان جامعه در دوران مزبور، ساختن قلعه‌ها، برج، حصار و دیوار و باروی محکم و نفوذناپذیر در مقابل دشمنان متجاوز و خارجی بوده که به دفعات در متون مورد مطالعه با کارکردهایی به شرح زیر بازتاب یافته است که به صورت مختصر و فهرست‌وار به تشریح برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

حفاظت و امنیت شهرها: معمولاً شهرهای قدیم برای حفاظت در مقابل دشمنان، دارای قلعه، برج و بارو و خندق بوده‌اند که ناصر خسرو در کتاب خویش به دفعات بدان پرداخته است: «... و قزوین را شهری نیکو دیدم. با رویی حصین و کنگره بر آن نهاده و بازارهایی خوب...» (ناصر خسرو، ۱۳۶۵: ۵).

دیدبان، ایمنی و نظام خلق: در شرح حال سیستان و جنگ خلف بن احمد با حسین بن طاهر به استفاده از حصون و خندق و قلعه‌های محکم جنگی، برای حفظ امنیت و دفاع در مقابل دشمن، اشارت رفته است: «... و چون خلف با آن لشکر به سیستان آمد، طاهر وفات یافته بود و حسین، پسر او در مخالفت خلف، قایم مقام پدر شده و معاندت آغاز کرده و به حصنی از حصون سیستان، اعتضاد و استظهار ساخته. خلف، او را در حصار گرفت و به کرات میان فریفتن، محاربت و مناصبت رفت و خلقی بسیار از لشکر حسین در آن مصاف و معارک به قتل آمدند و حسین بن طاهر از سر اضطرار به حضرت نوح بن منصور کس فرستاد و از سمت عصیان، تفادی جست و به بندگی و طاعت، تظاهر کرد و التماس کرد تا او را به حضرت راه دهند و از تعرض جماعت محاصران، ایمن گردانند تا به خدمت بارگاه، مستعسد شود و شرف دست‌بوس، حاصل کند. نوح، عذر او مقبول

داشت و به ارسال و ایصال او به حضرت مثال داد و خلف در ممالک خویش متمکن شد... و برین حال سالیان بسیار بگذشت تا طغیان نخوت و ثروت بر مزاج او استیلا یافت و حق آن دولت فراموش کرد... تا حسین بن طاهر را با جمعی از مشاهیر اجناد و جماهیر انجاد خراسان به مخاصمت او فرستادند و او را در قلعه ارک محصور گردانیدند و مدتی مدید در آن محاصرت بماند... و مقصود به حصول، موصول نمی‌شد... که مساعد آن قلعه با فلک همراز بود و با ملک هم‌آواز، سطح او، سمک سماک می‌پوسد و دیدبان او زمزمه ملاتک می‌شنود و شهاب از اوج شرف او می‌تافت و سحاب در حضيض او جامه مهلهل می‌بافت... و پیرامن آن، خندقی عمیق بود که اندیشه در مجاری آن به پایان نمی‌رسید و وهم را در مخایض آن، پای به گل فرو می‌شد... و خلف به فنون زرق و ضروب حیل، محاصران را تشویش می‌داد و هرکجا مقام می‌ساختند، سبوها پرمار و کژدم از فلاخن منجیق، بدیشان می‌انداخت و از مأمّن ایشان، ممکن می‌ساخت و شب‌ها به شبیخون برایشان می‌تاخت. تا مدت هفت سال برین حال در مقاسات آن شداید و معانات آن مکاید، گذرانیدند و مردان از کار بازماندند... و رونق سامانیان زان پس روی در نقصان آورد و نظام کارها گسسته شد...» (جرفادقانی، ۱۳۴۵: ۴۴-۴۲، ۱۶۵).

عامل عدل و ایمنی: ناصر خسرو با اشاره به گذر از ولایت طارم، به قلعه‌های محکم و عدل و ایمنی آنجا نیز می‌پردازد: «از خندان تا شمیران [منجیل] سه فرسنگ بیابانکی است، همه سنگلاخ و آن قصبه ولایت طارم است و به کنار شهر، قلعه‌ای بلند، بنیادش بر سنگ خاره نهاده است؛ سه دیوار بر گرد او کشیده و کاریزی به میان قلعه فرو برده تا کنار رودخانه که از آنجا آب برآوردند و به قلعه برند؛ و هزار مرد از مهترزادگان ولایت، در آن قلعه هستند تا کسی بیراهی و سرکشی نتواند کرد و گفتند آن امیر را قلعه‌های بسیار در ولایت دیلم باشد و عدل و ایمنی تمام باشد؛ چنانکه در ولایت او کسی نتواند که از کسی چیزی ستاند و مردمان که در ولایت وی به مسجد آدینه روند، همگی کفش‌ها را بیرون مسجد بگذارند و هیچ کس کفش آن کسان را نبرد...» (ناصر خسرو، ۱۳۵۶: ۷).

مکان حبس و بازداشت افراد و مجرمان: قلعه و دژها، علاوه بر پناهگاه و حفاظت شهر، محلی برای بازداشت و زندانی کردن افراد بوده است: «... و اندرین وقت، گشتاسب به گرگان بود؛ چون بیامد، خراسان را ترکان گرفته بودند و اسفندیار به گنبدان دز محبوس بود که گشتاسب او را بازداشته بود. پس کس فرستاد و اسفندیار را بیرون آورد و به

حرب ارجاسب رفتند و ارجاسب با لشکر بتافتند از ایران و پس اسفندیار از راه هفت خانه به ترکستان شد و حیل‌ها کرد و روئین‌دز را بگشاد و ارجاسب را بکشت و خواهران خویش، همای و اوفیه را بیرون آورد و به ایران باز آمد» (گردیزی، ۱۳۴۷: ۱۴).

امان و ایمنی پناه‌جویان: در ذکر اصحاب رس و بعثت حنظله بن صفوان برای ارشاد آنان و پناه بردن آنان به قلعه و استحکام آن آمده است: «... کریم متعال، حنظله بن صفوان را که از نسل فهر ابن قحطان بود، به دعوت ایشان مبعوث گردانید و حنظله مدتی به هدایت ارباب غوایت پرداخته، فایده بر آن مترتب نشد؛ لاجرم هلاکت آن قوم را از حضرت احدیت مسئلت نمود و تیر دعای او به هدف اجابت رسیده، باری تعالی، آب باران را از ایشان باز گرفت و رس و اتباع او از قحط و تنگی غله به تنگ آمده و این معنی را از حنظله دانسته، او را تیرباران کردند؛ اما به حسب تقدیر، تیر بازگشته بر مقتل تیرانداز می‌آمد و اکثر لشکرش کشته، رس به قلعه رفت و قابض ارواح، متعاقب بدانجا شتافته، او یک‌سال امان طلبید تا ایمان آورد؛ ملک‌الموت به اذن الهی، رس را ایمن گردانیده، او در آن اوقات به تشیید بروج مشیده از آهن روی و ارزیز قیام نمود...» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۰-۳۹، ۱۹۲، ۲۰۲، ۳۶۵-۳۶۴، ۳۷۹-۳۷۶).

نگهبانی و حفاظت مردم: از دیرباز، ساخت‌وساز قلعه‌های مستحکم و مختلف به منظور نگهبانی و حفاظت و حراست سرزمینی و حفظ جان و مال ساکنان، در مقابل هجوم‌های دشمنان، مدنظر اقوام مختلف بوده است که در اینجا به چند نمونه از آن‌ها می‌پردازیم: «از هشام بن محمد روایت کرده‌اند که آغاز منزل گرفتن عربان به سرزمین عراق و استقرار در حیره و انبار چنان بود که خدا عزوجل به برخیا پسر احسا پسر زربایل پسر شلتیل از اعقاب یهودا وحی کرد که پیش بخت نصر برو و بگو به عربان حمله برد که خانه هاشان کلون و در ندارد، و با سپاه به دیار آن‌ها بتازد و مردان بکشد و اموالشان را غارت کند و بگو که آن‌ها کافر شده‌اند و به جز من خدایان دیگر گرفته‌اند و پیمبران و رسولان مرا تکذیب کرده‌اند».

گوید: برخیا از نجران بیامد تا به بابل به نزد بخت نصر رسید و نام وی نبوخذ نصر بود و عربان نام او را عربی کرده بودند. بیامد و فرمان خدای را با وی بگفت و این به دوران معدبن عدنان بود و بخت نصر به بازرگانان عرب که در دیار وی بودند تاخت. آن‌ها مال و کالا به بابل می‌آوردند و حبوبات و خرما و جامعه می‌بردند و هر که را به دست آورد

فراهم کرد و رد نجف «قلعه‌ای استوار» بساخت و همه را در آنجا نهاد و نگهبان گماشت. آنگاه به مردم ندا داد و برای جنگ آماده شدند و خبر در میان عربان مجاور پخش شد و بعضی قبایل آن‌ها به صلح آمدند و امان خواستند. بخت نصر درباره آن‌ها با برخیا مشورت کرد که گفت: اینکه پیش از قیام تو از دیار خویش بیرون شده‌اند به معنی بازگشت از کارهای پیشین است؛ از آن‌ها بپذیر و نیکویشان بدار و بخت نصر آن‌ها را در سرزمین سواد بر ساحل فرات منزل داد که در آنجا اردوگاه ساختند و آن را انبار نام کردند. گوید: و مردم قلعه را رها کردند اما تا بخت نصر زنده بود، در آنجا بماندند و چون بمرد، به مردم انبار پیوستند و قلعه که نام حیره داشت، ویران ماند» (طبری، ۲/۱۳۸۵: ۴۷۵ - ۴۷۴).

حصن امان و امنیت: قلعه‌های شهرها، یکی از مکان‌های اصلی و مهم برای حفاظت و امنیت اهالی آنجا بوده و این امر بازتاب زیادی در متون ادبی - تاریخی داشته است؛ به‌عنوان نمونه، لشکرکشی سلطان محمد خوارزمشاه به بلخ و تصرف قلاع حصین که حصار امان و امنیت بوده، از این جمله است: «... و سلطان چون به حد بلخ رسید، اصحاب قلاع به خدمت او آمدند و در تسلیم کلید حصون مبادرت می‌نمود و والی بلخ عمادالدین که سرور امرای بامیان بود، در مقدمه، دم هوای سلطان می‌زد و دعوی مشایعت و متابعت آن حضرت، دم به دم اظهار می‌نمود، چون رایات‌عالیه از افق با دیه برآمد، چون آفتاب روشن شد که دعوی او سر سری بودست و سخن او هر دری و به اعتماد حصار هندوان که حصنی حصین و رکنی رکین بود، خلاف وعده کرد و نفایس ذخایر از جواهر و خزاین در آنجا گردآورد و لشکر منصور، پیاده و سوار چون سوار بر مدار سور حصار نزول کردند و تیر و سنگ‌ریزان تا ارکان آن روی به انهدام و سکان پشت به انهزام دادند؛ و چون درد عمادالدین را جز انقیاد و اذعان، درمانی دیگر نبود، از غایت اضطرار نه رعایت جانب اختیار را در استیمان کوفتن گرفت، سلطان ملتمس او را تا خایف نشود، به اجابت مقرون گردانید و عنایت و عاطفت از آنچه متوقع او بود، افزون و بر تقریر نواحی که والی آن بود، موعود شد. چون از حصار بیرون آمد و صحن بارگاه بوسه داده به مزیت عواطف شاهانه و مزید عوارف خسروانه ممتاز گشت و طایر سلامتی او در افق امان در پرواز آمد...» (جوینی، ۲/۱۳۷۸: ۶۴-۶۳)؛ (جوینی، ۳/۱۳۷۸: ۱۳۶، ۲۵۴).

پادگان دفاعی و دفع دشمن: مسعودی در مروج الذهب، بدین گونه به بارو قلعه‌ها طبرستان و قسطنطنیه و جبال قبیخ و احداث پادگان‌های دفاعی و نظامی اشاره می‌کند: «جبل قبیخ، کوهی بزرگ است و ناحیه آن ناحیه‌های معتبر است و شامل ممالک و اقوام بسیار است. در این کوهستان هفتادودو قوم هست که هر قوم شاه و زبانی جدا دارد و این کوهستان تنگه‌ها و دره‌ها دارد و شهر باب و ابواب بر یکی از تنگه‌های آن است که کسری انوشیروان به ساخته و آن را میان آن کوه و بحر خزر بنیان نهاده و این «بارو» را به مقدار یک میل از شمال دریا بنا کرده که به دریا کشیده می‌شود سپس بر کوه قبیخ برده و در ارتفاعات و فرورفتگی‌ها و دره‌های کوه در حدود چهل فرسنگ امتداد دارد تا «به‌قلعه موسوم به طبرستان» رسیده‌است و در فاصله هر سه میل یا کمتر و بیشتر به اقتضای محل و راه، دری از آهن نهاده و به نزد هر در به داخل «بارو» قومی را جای داده که مراقب در و باروی اطراف آن باشند تا مزاحمت اقوام این کوهستان را از خزر و الان و طوایف ترک و سریر و دیگر قبایل کفار دفع کنند» (مسعودی، ۱۳۵۶/۱:۱۳۷۳).

کارکرد منفی قلعه (پناهگاه درازدستان و یاغیان): برخی از قلعه‌ها همچون شاه‌دژ در اصفهان، محل موضع‌گیری و پناه جماعت اسماعیلیان و تعرض به مردم بود: «وزیر [اسعدالملک] را با جماعت اسماعیلیان حکایت‌هاست. در گشودن قلعه شاه‌دژ، وزیر، پرچم‌ها بیفراشت، این قلعه سخت محکم بود و بر کوه اصفهان قرار داشت. از بلندی، پیشانی بر ستاره‌سماک می‌سایید و با افلاک همسری می‌کرد. درین قلعه، احمدبن عبدالملک بن عطاش، رئیس جماعت اسماعیلیه، با جماعتی موضع گرفته بودند و بلایی برای اصفهان و دهات آن شده بودند. سعدالملک با رأی صواب و تصمیمی درخشان از کوه بالا رفت و در گشودن قلعه، کوشش‌ها کرد. در پایین آوردن هرکس که در قلعه بود، طبق پیشنهاد و گذشت مذهب اسلام تدبیر نمود. برخی را از پناهگاه، تسلیم زنجیر کردند و به جای آروزهای دور و دراز، آن‌ها را مرگ جایگزین کردند. سپس قلعه را با خاک یکسان کردند. مؤیدالملک، قلعه خان لنجان را همچنین فتح کرد. این قلعه هم در نزدیکی اصفهان بود و شهر اصفهان از درازدستی و مظالم اهل قلعه، ویران گردیده بود» (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۱۰۳).

پس از بررسی جامعه آماری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، جدول توزیع فراوانی‌های به دست آمده به شرح زیر است:

جدول ۱: توزیع فراوانی عناصر، مجریان (منابع انسانی) و ابزارهای (اماکن) نظم و امنیت اجتماعی

ردیف	عنوان (واژه)	فراوانی	درصد
۱	قلعه - حصار	۳۰۸	۳۸/۳۵
۲	حسبت - محسبت - احتساب	۸۲	۱۰/۲۱
۳	شحنه	۶۲	۷/۷۲
۴	سرهنگ	۴۶	۵/۷۲
۵	پاسبان	۳۸	۴/۷۳
۶	حصن - تحصن	۳۴	۴/۲۳
۷	عامل - عمال	۳۲	۳/۹۸
۸	مرزبان	۲۹	۳/۶۱
۹	دیوار	۲۵	۳/۱۱
۱۰	برج - بارو	۲۲	۲/۷۳
۱۱	برید	۱۷	۲/۱۱
۱۲	جاسوس	۱۴	۱/۷۴
۱۳	عسس - نگهبان	۲۶	۳/۲۲
۱۴	کوتوال - حارس - حرسیان	۲۰	۲/۴
۱۵	مشرف - اشراف	۹	۱/۱۲
۱۶	دربان - خندق	۱۶	۱/۹۸
۱۷	منهی - صاحب‌خبران	۷	۰/۸۷
۱۸	خازن - چاندار - چشم بینشی - اشتریان - بوستان‌بان	۵	۰/۶۰
۱۹	عوایان	۴	۰/۴۹
۲۰	سپهسالار - ناطور	۴	۰/۴۸
۲۱	نوبتیان	۳	۰/۳۷
جمع کل	۳۸	۸۰۳	۱۰۰

جدول ۲: توزیع بیشترین فراوانی عناصر، عمال، مجریان و ابزارهای (اماکن) نظم و امنیت اجتماعی

ردیف	عنوان (واژه)	فراوانی	درصد
۱	قلعه و حصار	۳۰۸	۴۵/۴۲
۲	محسبت - حسبت - احتساب	۸۲	۱۲/۰۹
۳	شحنه	۶۲	۹/۱۴
۴	سرهنگ	۴۶	۶/۷۸
۵	پاسبان	۳۸	۵/۶۰
۶	حصن - تحصن	۳۴	۵/۰۱
۷	عامل - عمال	۳۲	۴/۷۱
۸	مرزبان	۲۹	۴/۲۷
۹	دیوار	۲۵	۳/۶۸
۱۰	برج - بارو	۲۲	۳/۲۴
جمع کل	۱۶	۶۷۸	۱۰۰

با توجه به جدول توزیع بیشترین فراوانی «عناصر، عمّال، مجریان و ابزارهای (اماکن) نظم و امنیت اجتماعی» درمی‌یابیم:

۱- «قلعه و حصار» با ۳۰۸ مورد، بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده و بیانگر اهمیت بالا و اساسی ایجاد و داشتن قلعه و حصار برای حفظ نظم و امنیت و دفاع از هستی و کیان سرزمین‌ها و شهرها بوده و امری زیربنایی تلقی می‌شده است.

۲- «محتسب و احتساب» با ۸۲ فراوانی در ردهٔ دوم جدول، بیانگر نقش اساسی این عمّال امنیتی در اجرای قوانین شرع اسلام و حفظ و تقویت نظم و امنیت عمومی است.

۳- «شحنه» نیز با ۶۲ فراوانی، نمایانگر تأثیر و نقش‌آفرینی این عنصر در فرایند انتظام و امنیت جوامع مورد مطالعه بوده که بارها در وقایع تاریخی و متون مختلف به آن اشاره شده است.

۴- «سرهنگ و پاسبان» هم به ترتیب با ۴۶ و ۳۸ فراوانی، جایگاه خطیر خود در عرصه حفظ و ارتقای نظم و امنیت و سامان بخشی اجتماع دوران خود را بیان کرده‌اند.

۵- «حصن و تحصن» با ۳۴، «عامل، عمّال» با ۳۲، «مرزبان» با ۲۹، «دیوار» با ۲۵ و «برج و بارو» با ۲۲ فراوانی در ردیف‌های بعدی جدول توزیع بیشترین فراوانی بوده‌اند.

۶- ده واژهٔ بالا با بیشترین فراوانی مجموعاً ۸۴/۴۳ درصد کل فراوانی‌های این قسمت را به خود اختصاص داده است.

نتیجه‌گیری

بر حسب نتایج توصیفی و تحلیلی به دست آمده از تجزیه و تحلیل داده‌ها (واژه‌ها)- در پژوهش حاضر و بررسی انجام شده- می‌توان گفت که فرضیه پژوهش مبنی بر بازتاب کارکرد عناصر، عمال، مجریان (منابع انسانی) و ابزارهای (اماکن) نظم و امنیت اجتماعی در متون نثر فارسی دوره‌های مختلف به اثبات رسیده است. عناصر، عمّال، مجریان و ابزارهای (اماکن) نظم و امنیت در سیر فرایند ایجاد، حفظ و ارتقای نظم و امنیت اجتماعی و یا نتیجه خلاف آن دارای نقش و تأثیری اساسی هستند؛ به‌گونه‌ای که بر مبنای ۳۸ کلیدواژه اساسی، فراوانی عناصر، مجریان و ابزارهای (اماکن) نظم و امنیت اجتماعی ۸۰۳ مورد بوده است و در این میان، کلیدواژه «قلعه و حصار» به عنوان یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین ابزارها و عوامل پیشگیرنده از تهاجم‌ها و ناامنی‌های دشمن- در

ایجاد و حفظ امنیت اجتماعی جوامع انسانی این دوران - با بیشترین فراوانی و کلیدواژه «توبتیان» به عنوان یکی از عوامل اجرایی نظم و امنیت اجتماعی با کمترین فراوانی بوده است. بر اساس نتایج پژوهش، از میان ۱۰ کلیدواژه اساسی: قلعه و حصار به عنوان ابزار و مکان امنیتی با ۳۰۸ مورد (۴۲/۲۴ درصد)، محتسب، حسبت و احتساب با ۸۲ مورد (۱۱/۲۴)، شحنة با ۶۲ مورد (۸/۵۰)، سرهنگ با ۴۶ مورد (۶/۳۱)، پاسبان با ۳۸ مورد (۵/۲۱)، حصن و تحصن با ۳۴ مورد (۴/۶۶)، عامل و عمال با ۳۲ مورد (۴/۳۸)، مرزبان با ۲۹ مورد (۳/۹۷)، دیوار با ۲۵ مورد (۳/۶۸) و برج و بارو با ۲۲ مورد (۳/۲۴) در ردیف یکم تا دهم بیشترین فراوانی با ۶۷۸ (۸۴/۴۳) مورد هستند.

پیشنهاها

- تقویت و ارتقای کمی و کیفی ابزارها و اماکن پلیس، برای جلوگیری از نفوذ از عوامل ناپاک و بیگانه و مقابله با قانون‌شکنان و ناامنی‌های موجود در اولویت کار قرار گیرد.

- نظر به اهمیت حیاتی مقوله نظم و امنیت اجتماعی، طراحی و برگزاری همایش‌های ملی مرتبط تحت عنوان: «بررسی موجبات و عوامل ارتقا و توانمندسازی عناصر، مجریان و استحکام اماکن نظم و امنیت و راهکارها» با همکاری و مشارکت استادان، فرهیختگان و دانشجویان مراکز علمی و دانشگاهی در دستور کار قرار گیرد.

- به دلیل نقش و کارکرد مؤثر و اساسی عوامل و نیروهای انسانی ناجا در تولید، حفظ و ارتقای نظم و امنیت اجتماعی و یا نتیجه خلاف آن، به آموزش، معیشت و ارتقای روحیه خدمتی کارکنان توجه ویژه شود.

- به دلیل کارکرد و تأثیر بسیار اساسی عناصر، مجریان و اماکن نظم و امنیت اجتماعی، در فرایند ایجاد نظم و امنیت، در راستای روزآمدسازی و تعالی و توانمندسازی آن‌ها برای ارتقای نظم و امنیت و رفع موانع موجود، به صورت راهبردی و آینده‌پژوهانه، برنامه‌ریزی و اقدام شود.

- با توجه به گستردگی، اهمیت و عمق موضوع، به منظور بهره‌مندی مطلوب ناجا از نتایج پژوهش، لازم است که چندین پژوهش دیگر در همین راستا انجام تا چرخه پژوهش از نظر بازه زمانی از آغاز تا دوره معاصر با واکاوی لازم در متون نظم و نشر ادب فارسی کامل شود.

منابع

- بنداری اصفهانی، ابوابراهیم قوام الدین بن فتح بن علی بن محمد (۱۳۵۶). **تاریخ سلسله سلجوقی: زبده النصره و نخبة العصره**. ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- بوزان، باری (۱۳۷۸). **مردم، دولت‌ها و هراس**. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بی‌نا، (۱۳۵۲). **تاریخ سیستان**، صحیح ملک‌الشعراى بهار، به همت محمد رضانی، چاپ دوم. تهران: هروی.
- پازارگاد، بهاء‌الدین (۱۳۵۹). **تاریخ فلسفه سیاسی**. جلد ۱: جلد ۲، چاپ چهارم، بی‌جا، بی‌تا.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر (۱۳۵۴). ترجمه تاریخ یمینی. به اهتمام جعفرشعار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- جوینی، محمد (۱۳۷۸). **تاریخ جهانگشای جوینی**. جلد اول، دوم و سوم. تصحیح محمد قزوینی. تهران: انتشارات نقش قلم، چاپ دوم.
- جوینی، مؤید الدوله منتجب‌الدین بدیع‌اتابک (۱۳۲۹). **عتبه‌الکتبه: مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر**. به تصحیح و اهتمام محمد قزوینی و عباس اقبال، شرکت سهامی چاپ.
- خسروی، محمد کریم (۱۳۸۴). **بررسی قواعد و مقررات ترافیکی (راهنمایی و رانندگی) و تأثیر آن بر حقوق شهروندی**. رساله کارشناسی ارشد رشته حقوق عمومی، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۵۳). **تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر**. چاپ دوم، با مقدمه جلال‌الدین همایی، زیر نظر محمد دبیر سیاقی. تهران: انتشارات کتاب‌فروشی خیام.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۶). **لغت‌نامه دهخدا**. جلد ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۸۹). **نفثه‌المصدر**. چاپ سوم، تصحیح و توضیح امیرحسین یزدگردی. تهران: انتشارات توس.
- سعدی شیرازی، مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله (۱۳۷۳). **گلستان**. چاپ نهم، به

- کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: انتشارات صفی عیشاه.
- شعاری نژاد، علی اکبر (بی تا). **فرهنگ علوم رفتاری**. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- طباطبائی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۰). **آزادی‌های عمومی و حقوق بشر**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۵). **تاریخ طبری: تاریخ الرّسل و الملوک جلد دوم و سوم**. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ ششم.
- قبادیانی مروزی، ناصر خسرو (۱۳۵۶). **سفرنامه**. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات زوّار.
- گردیزی، ابوسعید عید الحیّ بن الضحاک ابن محمود (۱۳۴۷). **زین الاخبار**. به مقابله تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- گروسی، سعیده (۱۳۸۸). **بررسی رابطه اعتماد اجتماعی و احساس امنیت**. تهران: مرکز تحقیقات و مطالعات صداوسیما.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۳۵۶). **مروج الذهب و معادن الجواهر**، جلد اول، چاپ دوم، ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معین، محمد (۱۳۷۱). **فرهنگ فارسی (متوسط)**. جلد اول و چهارم، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مقدس، روح‌الله (۱۳۹۰). **سیمای پلیس در ادبیات فارسی**. چاپ اول، تهران.
- منصور نژاد، محمد (۱۳۸۲). **امنیت اجتماعی از دیدگاه اسلام (قرآن کریم و سیره معصومین)**، امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (مدظله). چاپ اول، تهران: معاونت امنیتی و انتظامی وزارت کشور.
- نظام الملوک طوسی، حسن بن علی، ابوعلی ملقب به نظام الملک طوسی (۱۳۶۴)، **سیاست‌نامه**. چاپ سوم. به کوشش دکتر جعفر شعار. تهران: انتشارات سپهر.
- همدانی، سید علی (۱۳۵۸). **ذخیره الملوک**. به تصحیح و تعلیق سید محمد انواری. تبریز: انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- Jones, Richard Wyne. (1999), *Security, Strategy, and Critical Theory*, London, Lynne Rienner Publications.
- Maslow, A.H. (1952), *manual for the security – insecurity Inventory*. California Consulting Psychological press.